

بازتاب جشن سده در شعر عربی در دوره عباسی

بهرام امانی چاکلی

عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان

چکیده

ایرانیان در ادوار گذشته با نورافشانی‌ها و آتش‌افروزی‌ها، جشن و شادی‌هایشان را در اعیاد باستانی رونق می‌بخشیدند. در این میان، سده با آتش و آتش‌افروزی انس و الفت بیشتری داشت؛ به نحوی که بعدها در عصر اسلامی عنوان «عیدالوقود» به خود گرفت. در پژوهش حاضر، با نگاهی اجمالی به تقدس آتش در نزد ایرانیان و با در نظر گرفتن ماهیت غیراسلامی این عید، به چالش‌های به وجود آمده در تصادم آیین اسلام با عید سده اشاره شده و بازتاب برخی از سنت‌های این عید در ادب عربی عصر اسلامی در آثار شاعران عربی سرای و نیز فرسایش تدریجی این مشخصه فرهنگی در عدم هماهنگی فلسفه وجودی‌اش با دین اسلام به اجمال تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: آتش، ادب عباسی، سده، سَدَق، عیدالوقود...

مقدمه

مطابق باور ایرانیان عهد قدیم، عناصر طبیعی، آب، باد، خاک و آتش بخشی از عناصر مهم مذهبی مردم را تشکیل می‌داده و مورد تقدس آنان بوده است. در این میان، نور، آتش و خورشید که قرین هم هستند، جایگاه ویژه‌ای داشتند. نور به عنوان اصلی از اصول ثنویت واقع شد، و کتاب‌های فراوانی درباره‌اش نوشته شد و بحث‌های فراوانی را در علوم

مختلف دینی به خود اختصاص داد. در اهمیت آتش در فرهنگ ایرانیان، همین بس که در جاهای سربسته، یعنی جایی که خورشید دیده نمی‌شود، برای فرار از ظلمت، آتش روشن می‌کردند و آتشکده‌هایی را برای پرستش شبانگاهی بنا می‌کردند. در اوستا نیز آتش جایگاه والایی دارد. اهمیت خورشید نیز در فرهنگ دینی ایرانیان قدیم به حدی است که قبلگاه عبادت شد.

میان آریایی‌های هند و ایران درباره آتش افسانه‌ها و روایت‌های فراوانی موجود است. در اوستا و منابعی که به فارسی میانه، یعنی پهلوی ساسانی، در دست است، این‌گونه اسطوره‌ها و روایات را می‌توان مطالعه کرد. چون روشنائی، آتش و خورشید مظهر اهورامزدا بودند و این مظهر، پلیدی، بیماری، زشتی، ترس و همه آثار شرارت و شیطانی را نابود می‌کرد و می‌گریزانید، در اجاق‌های خانگی و آتشکده‌ها، آن را همواره روشن نگاه می‌داشتند. در آغاز همه جشن‌ها آتش می‌افروختند و ستایش و نیایش اهورامزدا را به جا می‌آوردند.

ایرانیان بر این باور بودند که جوهر شریف پروردگار از نور و آتش است و همین آتش به پیامبر خدا، ابراهیم خلیل، آسیب نرساند و احترام‌گذاردن به آن، آنها را از آتش دوزخ رهایی خواهد بخشید. این‌گونه باورها سبب می‌شد مردم به آتش احترام بگذارند و به آن تعظیم کنند. آنها غالباً اعیاد بزرگشان را با آتش‌بازی‌ها جشن می‌گرفتند. با جشن چهارشنبه‌سوری به استقبال نوروز می‌رفتند و شب عید سده را با آتش‌افروزی‌های گسترده خویشتن به روز می‌رساندند و شاید بتوان جشن سده را «جشن آتش» نامید، زیرا تنها جشنی است که آتش در مقیاس وسیع برافروخته می‌شد و به دنبال آن، جشن و پایکوبی و سرور و شادی انجام می‌گرفت. جشن سده در واقع بیانگر این عقیده بود که شاعر می‌گوید:

الأرض مظلمة والنار مشرقة والنار معبودة مذکانت النار^۱

۱. این شعر منسوب به بشار - شاعر عصر عباسی - است.

بازتاب جشن سده در شعر عربی در دوره عباسی ۱۳

زمین تاریک و آتش درخشان است و آتش از زمان پیدایشش مورد پرستش بوده است.

وجه تسمیه سده و تاریخچه آن

«سده» واژه‌ای فارسی است. در پهلوی باید به‌شکلی از اشکال «ست»، «ستگ»، «سَدگ»، و یا «سَد» بوده باشد. در عربی به‌صورت «سَدَق» یا «سَدَق» کتابت و تلفظ می‌شود. (رضی، ۱۳۸۳ ه. ش: ۹۹)

«سَدَق» در معاجم عربی غالباً به‌صورت‌های (عید من أعیادالعجم، لیلةالوقود) معرب و فارسی تفسیر شده است و اصل آن را «سَدَه»، «سَدَه»، «سَدَه» یا «سده» دانسته‌اند. (الزبیدی، ۱۳۸۶ ه. ق. الازهری، ۱۳۸۴ ه. ق.؛ فیروزآبادی، بی‌تا)

گویند چون صد روز از زمستان سپری می‌شد، ایرانیان جشن سده را برپا می‌کردند. بیرونی می‌گوید ایرانیان پس از آنکه کبس از ماه‌های ایشان برطرف می‌شد منتظر بودند که سرما از ایشان برطرف شود و دوره آن منقضی شود، زیرا ایشان آغاز زمستان را چند روز گذشته از آبان به حساب می‌آوردند و پایان زمستان را نیز ده روز از بهمن گذشته می‌دانستند. (بیرونی، ۱۳۵۲ ه. ش: ۲۹۷) با این اوصاف، فصل زمستان در نزد ایرانیان شامل ماه‌های آبان، آذر، دی و ده روز از بهمن بود که در مجموع صد (صد) روز به حساب می‌آمد و عید سده در دهم بهمن برگزار می‌شد.

درباره علت اتخاذ این روز برای عید، افسانه‌های فراوانی گفته شده است. برخی می‌گویند هنگامی که آدم و یا به روایتی دیگر، پدر اول، یعنی کیومرث شاه دارای صد فرزند شد، دخترها را به ازدواج پسرهایش درآورد و عروسی گرفت و در شب عروسی چنان آتشی برافروخت که این آتش افروزی گسترده به همراه جشن و شادی به سنتی برای تشکیل عید سده منجر شد. (النویری، ۱۳۴۷ ه. ق: ج ۱، ص ۱۸۲) ولی به نظر می‌رسد که فلسفه این جشن براساس اصل ثنویت، این باشد که ایرانیان در پایان صد روز از سرما و خاموشی و یخبندان، برای مبارزه با این پدیده اهریمنی که به کشت و زرع و دام‌هایشان صدمه و زیان می‌رساند، در جشنی بزرگ، آتش را که جلوه‌گاه و رمز و کنایه از اهورامزدا بود،

می‌افروختند تا نیروهای اهریمنی ضعیف و نابود شوند. (رضی، ۱۳۸۳ ه. ش.: ۱۰۰)

درباره تاریخ پیدایش این عید نیز اختلاف نظر وجود دارد و پیدایش آن را به شاهان گوناگونی نسبت داده‌اند. کریستن سن می‌گوید: این عید را گاهی به هوشنگ، اولین پادشاه سلسلهٔ داستانی پیشدادی، و گاهی به بیوراسپ ظالم یا دهاک (ضحاک) نسبت داده‌اند که انسانی از دهاوش بود و به دست فریدون شاه اسیر شد. (کریستن سن، ۱۳۷۷ ه. ش.: ۲۵۵)

گروهی دیگر پیدایش این جشن را به افراسیاب نسبت داده و گفته‌اند در زمان پادشاهی افراسیاب، با حملهٔ او به سرزمین بابل دق بن طهماسب که عامل خرابی و تباهی بابل بود، از این سرزمین بیرون رانده شد و این مسئله باعث جشن و شادی ایرانیان و پیدایش عید سده شد و به همین سبب مردم آن را به عنوان عید سوم به دنبال اعیاد نوروز و مهرگان قرار دادند (النویری، ۱۳۴۷ ه. ش.: ج ۱، ص ۱۸۲).

برخی رسوم جشن سده

مراسم جشن سده، علاوه بر آتش‌افروزی‌های عظیم، با برپایی مجالس شور و سرور و مهمانی‌های بسیار مفصل همراه بوده که نمونه‌هایی از آنها را مورخان عرب و دیگران آورده‌اند. شب سده، پس از مراسم آتش‌افروزی، مردم بر سر سفره می‌نشستند و در حد افراط نوشخواری می‌کردند. مجالس رقص و موسیقی و آواز در این شب تا هنگام صبح ادامه داشت. روز بعد شاه و بزرگان به پذیرایی می‌نشستند، شاعران مدایح خود را می‌سرودند و صله می‌گرفتند. و کم و بیش صله گرفتن و اهدای هدایا، با بیان شادباش و تبریک همراه بوده است. بیرونی در توصیف این شب می‌گوید:... در این شب رسم شده که آتش بیفروزند و... در کنار این آتش بنشینند و به لهو و لعب مشغول شوند. (بیرونی، ۱۳۵۲ ه. ش.: ۲۹۷)

همانطور که گفته شد، در جشن و شادی این عید نیز مردم و پادشاهان از موسیقی، آواز و شعرسرایی بهره‌مند می‌شدند و عید سده نیز مانند عید نوروز و مهرگان این فرصت را برای شاعران فراهم می‌کرد که به بهانهٔ عید و به طمع صله و انعام بزرگان مدیحه‌سرایی

کنند و گروهی از شاعران نیز جلوه‌های آتش‌افروزی این شب را که غالباً بر روی تپه‌ها و کوه‌ها و... افروخته می‌شد توصیف می‌کردند.

سده در دوره اسلامی

در تصادم دو فرهنگ دینی ایران و عرب بسیاری از سنن فرهنگی ایران تحت‌الشعاع آیین اسلام و یا تحت تأثیر برخی از جریان‌های سیاسی و عقیدتی واقع شد. این اعیاد هرکدام به اندازه میزان قدمت و نفوذشان در زندگی مردم و نیز به مقدار میزان تناسبشان با آیین و اعتقادات اسلامی توانستند به حیات خویش ادامه دهند. عید سده بنا بر ماهیت آن، یعنی تقدس به آتش، از اعیادی بود که بیشتر مورد هجوم فقها و متکلمان و یا حاکمان مسلمان واقع شد. محمد غزالی از فقها و اندیشمندان برجسته عصر عباسی در کتاب کیمیای سعادت خویش در نهی و نفی سده می‌گوید:

... و از منکرات بازارها آن بود که بر خریده دروغ گویند و عیب کالا پنهان کنند و در کالا غش کنند و چنگ و چغانه و صورتک حیوانات بفروشند. برای کودکان در عید، شمشیر و سپر چوبین فروشند برای نوروز و بوق سفالین برای سده، و آنچه برای سده و نوروز فروشند چون سپر و شمشیر و سپر چوبین و بوق سفالین، در نفس خود حرام نیست، اما برای اظهار شعار گبران حرام است. (رضی، ۱۳۸۳ ه. ش. ۱۳۹، به نقل از کیمیای سعادت)

مطلب فوق که از غزالی نقل شد، بیانگر این است که اولاً تا قرن ششم که غزالی می‌زیست، بازار برگزاری جشن سده داغ بوده و خرید و فروش لوازم برگزاری آن انجام می‌شده است. دوم اینکه برگزارکنندگان این مراسم از دایره مسلمانی خارج بودند و جزء گبران محسوب می‌شدند. بنابراین اگرچه در این دوره آیین‌های اسلامی در میان مردم ایران نفوذ کرده بود، کاملاً نتوانسته بود ریشه‌های فرهنگ ایرانیان را نظیر برگزاری جشن سده که ماهیت دینی غیراسلامی داشته از بیخ برکنند. این‌گونه فتاوی که از سوی فقهای مسلمان صادر می‌شد سرانجام و به‌مرور زمان بر ذهن ایرانیان مسلمان تأثیر گذارد و این

شاخصه‌های فرهنگی را کم‌رنگ کرد، به‌نحوی که با توفانی که از حمله مغول بر مردم وارد شد و با فقر اقتصادی که به‌دنبال آن در زندگی مردم راه یافت، دیگر مجال برای تداوم حیات این قبیل اعیاد که فرصت‌های ابراز شادی مردم بود باقی نماند.

بدیع‌الزمان همدانی (متوفای ۳۹۸ ه. ق.) نیز سده و جشن آتش و مراسم آن را شعار شرک و کفر اعلام می‌کند و می‌گوید:

ان عیدالوقود لعیدُ افک^۱ و ان شعار النار شرک و ما أنزل الله بالسّدق سلطاناً
و لا شرف نیروزاً و لا مهرجاناً و انما صب الله سیوف العرب علی فروق العجم
یما کزه من أديانها و سَخَطَ من نيرانها. (همان، ص ۱۳۸)

سده در ادب عربی عصر عباسی

در برابر انتقادات شدیدی که علیه جشن سده صورت می‌گرفت و در برابر فتاوی متعددی که در تحریم مراسم آن صادر می‌شد، گروهی از وطن‌دوستان نیز بودند که با به قدرت رسیدنشان این مراسم را در شهرهای مختلف ایران برگزار می‌کردند. برپایی عظیم این جشن در سال ۳۲۳ هجری قمری در اصفهان توسط مرداویج دیلمی، (همان، ص ۱۵۹) پسر زیار، و برگزاری آن در شب هجدهم ذی‌الحجه در سال ۴۸۴ هجری قمری در بغداد توسط ملک‌شاه سلجوقی، (همان، ص ۱۳۸، به نقل از الکامل ابن اثیر) و نیز برپایی جشن و شادی عید سده توسط عمادالدوله، مؤسس آل‌بویه در اصفهان و... (همان، ص ۱۶۲) از جمله پاسداشت‌های این شاخصه فرهنگی در عصر عباسی است.

در این میان شاعران پارسی‌گوی و تازی‌سرای نیز بیکار ننشستند. شاعرانی مانند منوچهری، فرخی، عنصری، مطرز، ابن‌حجاج، ابن‌ناتّه، ابوالحسن محمدبن عبدالله السلامی و... هریک در توصیف آتش و جشن آتش سروده‌هایی دارند.

مطرز در توصیف جشن سده‌ای که ملک‌شاه سلجوقی در بغداد برپا کرد و باعث شگفتی مردم و شاعران شد، در قصیده‌ای می‌گوید:

۱. افک: کذب، دروغ.

بازتاب جشن سده در شعر عربی در دوره عباسی ۱۷

و كل نارٍ على العشاقِ مضمرةً
من نارِ قلبى أو من ليلة السّدقِ
نارٌ تجلّت بها الظلماءُ وإشتَهتْ
بسدقة اللیلِ فيه غرة الفلقِ
وزارت الشمسُ فيها البدرَ اضطلحا
على الكواكبِ بعد الغیظِ والحنقِ^۱

(همان، ص ۱۳۹)

هر آتشی که بر عاشقان شعله‌ور است از آتش قلبم یا از آتش شب عید سده است. آتشی که به سبب آن تاریکی روشن شد و درخشش فلق در این شب به عید سده و آتش فروزان این شب مشتاق شد.

خورشید در این شب با ماه شب چهارده دیدار کرد، درحالی که پس از خشم و حزن و اندوه با سیارات و ستارگان در صلح و آرامش بودند.

شاعر، آتش عشق عاشقان را برخاسته از آتش دلش یا آتش شب سده می‌داند. او با بیانی زیبا درخشش فلق را در کنار آتش سده قرار داده و عظمت و شعله‌های آتش این شب را به تصویر کشیده است.

ابن حجاج نیز در توصیف جشن سده و توصیف دجله در بغداد می‌گوید:

لِنارها فى السماءِ لسانٌ
عَنْ نورِ ضوءِ الصبّاحِ یَنطقُ
والجوؤها قد صارَ جَمراً
والنجمُ منها قد كادَ یَحرقُ
و دِجلَةٌ أُضرمَت حریقاً
بألفِ نارٍ و ألفِ زورقِ
فماؤها كُله حَمیمٌ
قد فارَ ممّا علا و بَقَبقِ

(همان، ص ۱۷۴)

آتش جشن سده در آسمان زبان سخنوری دارد که از نور روشنایی صبح سخن می‌گوید.

هوا و جو از این آتش همانند اخگر شده و نزدیک است از این آتش ستارگان بسوزند. رودخانه دجله با هزار قایق و هزار شعله آتشی بزرگ برافروخته است. و به همین خاطر آب دجله داغ شده و فوران کرده و صدا می‌دهد.

شاعر، ضمن مدح و ستایش ممدوح، زبانه‌های آتش در آسمان را مانند زبانی می‌داند

که از نور صبحگاهان سخن می‌گوید و شعله‌های آتش آن قدر بلند افروخته شده‌اند که در نظر شاعر، نزدیک است ستارگان آسمان را بسوزانند. این مطلب بیانگر آتش‌افروزی عظیم این شب است. او با بیانی زیبا به برگزاری جشن و شادی بر روی دجله و برافروختن آتش در آن اشاره می‌کند و با آوردن عبارات «الف نار و الف زورق»، گستردگی و استقبال فراوان مردم از این جشن را در شهری نه کاملاً ایرانی، بلکه در بغداد که در آن از هر نژاد و قومی سکونت داشتند، گوشزد می‌کند.

ابونصر عبدالعزیز، مشهور به ابن‌نباته، از شاعران دورهٔ آل‌بویه، در قصیده‌ای که برای عضدالدوله گفته است از آتش‌افروزی جشن سده در زمستان می‌گوید:

لَعْمَرِي لَقَدْ أَذَكِي الْهَمَامُ بِأَرْضِهِ	مَشْهَرَةٌ يَنْتَابُهَا الْفَجْرُ صَالِيَا
تَقِيْبُ النُّجُومِ الزُّهْرُ عِنْدَ طُلُوعِهَا	و تَحْسَدُ أَيَّامَ الشُّهُورِ اللَّيَالِيَا
هِيَ اللَّيْلَةُ الْغَرَاءُ فِي كُلِّ شَتْوَةٍ	تُغَايِرُ جَيْدًا الدَّهْرَ ابْلَاجَ حَالِيَا

(الثعالبي، ۱۴۰۳ هـ. ق.)

به جانم سوگند، عضدالدوله بلندهمت و بخشنده در سرزمینش آتشی برافروخته، درحالی‌که شهره شده و روشنایی فجر نیز به دنبالش حمله‌ور شده است. هنگام افروختن این آتش، ستارگان درخشان پنهان می‌شوند و روزهای ماه‌ها بر شب‌ها حسادت می‌ورزند. شب سده، شب درخشانی در هر زمستان است که اکنون با گشاده‌رویی گردن روزگار را رها می‌سازد.

این شاعر در قصیدهٔ فوق، برافروختن آتش در شبی زمستانی از عید سده را چنان عظیم و بزرگ توصیف می‌کند که با روشنایی آتش، درخشش ستارگان ناپدید می‌شود و روزها به روشنایی این شب حسادت می‌ورزند. همین شاعر در قصیدهٔ «عضدیه سذقیه» خود، سیمای شهر بغداد و رود دجله را چنین به تصویر درآورده است:

أَلَسَتْ تَرَى الْأَوْصَاحَ فِي دَهْمَةِ الدَّجِيِّ	و مَنشُؤهَا بِالنَّاطِرِينَ رَفِيقُ
دَخَانًا سَخَامَى الصِّفَاتِ شَرَارَهُ	بَرُوقُ وَ عَقْدُ الرِّيحِ فِيهِ وَثِيقُ

و ليلاً كيوم الوصل أمّا رياضه قُزهر و أمّا مسكُهُ ففتيق
و بغداد فجرٌ ساحلاه جواهرٌ و دجلهٌ روضٌ طرّتا شقيقٌ
و قد صار يا قوتا حصاهها و عنبراً ثراها و أمسى الماء و هُوَ رحيقٌ

(همان، ص ۴۹۲)

آیا روشنایی را در دل تاریکی نمی‌بینی درحالی‌که پیدایش آن همراه با نگاه بینندگان است.

دودی سیاه که شراره‌های آن مانند برق درخشانند و گردش و ورزش باد به آن بسته است. (و در آن باد افتاده است).

و شبی چون روز وصال که باغ‌های آن پرشکوفه و مشک آن شکافته و عطرافشان است.

بغداد چون فجر درخشان است و دو ساحلش چون جواهر، و دجله و فرات مانند دو باغ برادرند که به هم بسته شده‌اند.

شن‌هایش چون یاقوت و خاکش چون عنبر و آب دجله نیز چون شراب شده است.

شاعر با توصیف بغداد و دجله در این شب، از شراره‌های آتش در باد و نیز از دودهای

آتش این شب که در نظر ایرانیان این دودها به همراه آتش دفع آفات می‌کند و نیز از عطرافشانی و شرابخواری و جشن سرور یاد کرده است و یا در جایی دیگر در توصیف شعله‌های بلند آتش در دجله می‌گوید:

و لَمْ تَرَ بحراً جَرَى بالعُقار^۱ ولا ذهباً صِيعٌ منه جَبَل
إلى أن جَرَتْ دِجْلُهُ في الشِيعِ و طَنَبٌ^۲ بالنُّورِ أعلى القَلَلِ^۳

(همان، ص ۴۹۲)

دریایی که با پس‌مانده‌ها روانه شود و طلایی که از آن کوه ساخته شود را ندیدیم.

تا اینکه رودخانه دجله در اشعه‌های نور جاری شد و مانند ریسمان به وسیله نور تا بالای قلّه‌ها کشیده شد.

۲. طَنَبٌ: هر کس که طناب و ریسمان بست.

۱. العقار: پس مانده، درد.

۳. القلل: جمع قلّه.

آل بویه با به قدرت رسیدن در عصر عباسی، علاوه بر اینکه در رونق بخشی تشیع تلاش می کرد، این فرصت را برای ایرانیان به وجود می آورد که دگر بار سنت های فرهنگی شان را تجدید کنند و توصیف شاعران در دوره اقتدار آل بویه از سنت ها و امجاد ایرانی مبین این امر است. ابوالحسن محمد بن عبدالله السلامی از شاعران این عصر، در توصیف سده و آداب خوشگذرانی می گوید:

ما زلتُ أشتاقُ نارا او قدت لهما	حتى ظننتُ عذابَ النارِ قد عذبا
يعلو الدخانُ بسودٍ من ذوائبها	قد عَطَّ فيها قنَاقَ البَرِّ و أُسْتَلِّبا
قد كلتُ عنبراً بالمسكِ ممترجاً	و طَوَّقْتُ جِلناراً و اِكْتَسَبْتُ ذَهَباً
قالنور يَلْعَبُ في اطرافها مَرَحاً	والخمرُير عَدُّ في اِكْتافِها رَهَباً

(رضی، ۱۳۸۳ ه. ش.، ۱۷۵)

همواره مشتاق آتشی هستم که برایشان برافروخته شده است تا جایی که گویی پنداشتم عذاب آتش شیرین شده است. دود با سیاهی گذاخته هایش بالا می رود، در حالی که نقاب صحرا را در آن پاره کرده و به غنیمت برده است.

عنبری را آمیخته به مشک کرده و گلناری را بر گردن آویخته و به طلا دست یافته است.

نور با خوشحالی در اطراف آتش بازی می کند و شراب در شانه های شعله ور آتش مانند رعد وحشت زده می گرد.

در این ابیات، برافروختن آتش و دود اهریمن کش، عطرافشانی، شراب و مستی و طرب و شادی در رقص آتش مورد توجه شاعر قرار گرفته است.

ابن بابک، شاعر معاصر صاحب بن عباد، می گوید:

و مقلّة في مجرى الشمس مسبحها	أرعيثها في شباب أسدقة الشهبأ
حتى أرقني و عين الشمس قاترة	وجه الصباح بذيل الليل منتقبا

(همان، ص ۱۷۵)

بازتاب جشن سده در شعر عربی در دوره عباسی ۲۱

و چشمانی که در دریای خورشید شناور است و در جوانی شب‌های خاکستری‌رنگ
سده چشم به آن می‌دوزم.

تا اینکه مرا بیدار کرد درحالی که چشم خورشید خواب‌آلود و بی‌رمق بود و چهره صبح
با دنباله‌های شب نقاب گرفته و خود را پوشانده بود.

برافروختن آتش، فراهم آوردن شراب، عطرها و گوناگون و برپایی مجالس لهو و لعب،
عید سده را به گرانترین و پرهزینه‌ترین عیدها تبدیل ساخته بود و غالباً مردم عامی
غیرمتمول در حد و اندازه‌های خودشان این مراسم را سبک‌تر برگزار می‌کردند. شاعر در
این باره می‌گوید:

و كُلُّ بِمَقْدَارِ إِمْكَانِهِمْ يُقِيمُونَ رَسْمًا لِهَذَا السَّنَةِ

(همان، ص ۱۴۰)

همه به اندازه توانشان رسم عید سده را برپا می‌دارند.

ظاهراً در جشن‌های مفصل و پرهزینه سده، اعراب نیز شرکت می‌جستند. شاعر با
اشاره به اهمیت آتش در دو فرهنگ آریایی و سامی، با تشبیه چیستان‌گونه، توجه
مخاطب را به این عید باستانی جلب می‌کند و می‌گوید:

لَهَا اسْمٌ وَمَعْنَاهَا، وَ لَيْسَ لَهَا مَا تَفْعَلُ، وَالْهَيْجَاءُ تَقْتَحِمُ
إِنْ أَضْرَمْتَ فَهِيَ تَاجٌ أَوْ حَبْتٌ ظَهَرَتْ أَقْرَاطُهَا الْحَمْرُ، أَوْ أَصْدَاغُهَا الْفَحْمُ
نَعْمَى عَلَى الْعَجْمِ، خَصَّتْهُمْ كَرَمْتُهَا لَا بَلَّ تَسَاهَمَ فِيهِ الْعَرَبُ وَالْعَجَمُ
قَوْمٌ يَرُونَ الْقَرَى بِالنَّارِ يَكْسِبُهُمْ فِرْزًا وَقَوْمٌ يَرُونَ النَّارَ رَبُّهُمْ
تَغْطِي السَّمَاءَ قَلِيلًا، وَ هِيَ بَاكِيَةٌ شَحًّا وَ يُعْطَى كَثِيرًا، وَ هُوَ يَجْتَسِمُ

(شیخو، ۱۴۱۹ هـ. ق. ج ۳، ص ۲۰۲)

آتش نام و مفهومی دارد و آنچه را انجام می‌دهد مال او نیست درحالی که جنگ و نبرد
درمی‌گیرد.

اگر شعله‌ور شود چون تاج است و یا اگر خاموش شود گوشواره‌های سرخ‌رنگ یا
شقیقه‌های زغال‌گونه‌اش آشکار می‌شود.

ما ایرانیان را نمی‌شناسیم و گویی آنها را نمی‌بینیم، کرامت این عید سده به آنها اختصاص دارد، نه بلکه در کرامت آن ایرانی و عرب در آن شریک‌اند.
 قومی به آتش مهمانی اعتقاد دارند درحالی‌که سراسیمه در کسب آن می‌کوشند و قومی به خدایی آتش معتقدند.
 آسمان درحالی‌که گریان است از روی خساست کم می‌بخشد و هنگامی که لبخند می‌زند فراوان می‌بخشد.

قاضی ابوالفتوح نصر بن سیار هروی در توصیف آتش سده می‌گوید:

رَبِّ لَيْلٍ كَشَعْرَ لَيْلِي سَوَاداً	شَقَّ جَلْبَابَهَا عَنِ الْأَرْضِ نَاراً
تَرَى الْأَرْضَ كَالسَّمَاءِ فَكُلُّ	قَدْ تَجَلَّى خَالَهَا أَنْوَاراً
و بِشَرَارٍ كَأَنَّهِنَّ نَجُومٌ	و نَجُومٌ كَأَنَّهِنَّ شَرَارُ

(ابن معصوم المدني، ۱۳۸۸ هـ. ق. ج: ۳، ص ۳۴۶)

چه بسا شبی مانند موهای لیلی سیاه که آتش پیراهنش را از زمین شکافته و پاره کرده باشد.
 تو زمین را مانند آسمان می‌بینی، به گونه‌ای که نورهای فراوانی از همه جای آن برخاسته است.
 با شراره‌هایی که مانند ستارگانند و ستارگانی که مانند شراره‌ها و جرقه‌های آتش هستند.

ابواحمد عبدالرحمن بن فضل شیرازی در «سدقیه» خویش در توصیف آتش این عید

می‌گوید:

مَالِي مِنَ الْهُوَي رَمَقٌ	كَأَنَّمَا سَدَّدُونِي الطَّرِيقُ
كَأَنَّ نَارَ الْأَمِيرِ سَاطِعَةً	مِنْ نَارِ قَلْبِي اسْتَعَارَهَا السَّدَقُ
فِي لَيْلِهِ بَاتَتِ النُّجُومُ بِهَا	حَائِرَةٌ تَنْمَحِي وَ تَنْمَجُّ

(الثعالبي، ۱۴۰۳ هـ. ق. ج: ۲، ص ۳۸۱)

از عشق و دلدادگی رمق و توانایی برآیم نمانده است، تو گویی که همه راه‌ها در برابرم بسته شده‌اند.

گویی آتش امیر از آتش قلبم که سده آن را شعله‌ور ساخته است می‌درخشد. در شبی که ستارگان حیران و سرگردانند و آثاری از آنها باقی نمانده و نابود و محو شده‌اند.

شاعری دیگر در توصیف «نارالسّدق» می‌گوید:

ما زالَ يعلو عجاجُ الدُّخانِ إلى أن تَلَوْنَ منه زُحُلَ
و كُنَّا نَرَى الموجَ مِنْ قَضِيَّةِ قَدَهَبَهُ النُّورُ حتّى اشْتَعَلَ
شِراراً يُحاكي انقضاضَ النجومِ و بَرَقاً كإيماضِ بيضِ تُسَلِّ

(الجرجانی، ۱۹۵۴ م: ۱۸۹)

همواره (در شب سده) دود و گرد و غبار بالا می‌رود، تا جایی که سیاره کیوان رنگارنگ شده است.

ما امواج دریا را نقره‌ای می‌دیدیم، پس نور آن را طلایی کرده تا اینکه شعله‌ور شد. جرقه‌ها و شراره‌هایی که همچون شکستن و فروریختن ستارگان بودند و برقی که مانند درخشش شمشیرهای از نیام کشیده می‌درخشید.

هدیه نیز در عید سده همان‌گونه که در اعیاد نوروز و مهرگان مرسوم بود از سنت‌های مهم این عید محسوب می‌شد. مردم تلاش می‌کردند بهترین چیزها را به همدیگر هدیه بدهند و این عید را به همتایان یا مهتران خویش تبریک بگویند. شاعر به این مسئله اشاره می‌کند و می‌گوید:

أرى الناس يهدون ما استَطَرَفوا من البرِّ ما جَلَّ منه و دَقْ
و كلِّ بمقدارِ امكانِهِم يُقيمونَ رسماً لِهَذَا السَّدَقِ

مردم را می‌بینم که طرفه‌های ظریفی را (در عید سده) هدیه می‌دهند. و هر کسی به اندازه توانش رسوم عید سده را برپا می‌دارد

عباس اُرخسی، شاعر دربار سامانی، در مراسمی که به مناسبت سی‌ویکمین سده برگزار شده بود، در قصیده (سذقیه) خویش خطاب به امیر نصر بن احمد با عباراتی فارسی این شب را به وی تبریک می‌گوید و در آغاز آن می‌سراید:

مهترا بار خدایا ملک بغداد سدهٔ سی و یکم بر تو مبارک بادا

(الشعالبی، ۱۳۷۶ ه. ش.: ۵۰۸)

اینها نمونه‌هایی از مجموعهٔ اشعاری است که شاعران به مناسبت عید سده، با توصیف سنت‌ها و جوانب گوناگون این عید و به تصویرکشیدن شکوه آتش‌افروزی شب سده، هنرنمایی کرده‌اند که ما نمونه‌هایی از این اشعار را که گاهی به صورت «السذقیات» معروف شده‌اند، در متون تاریخی و ادبی پیشینیان به‌طور پراکنده در لابه‌لای گرد و خاک ادوار تاریخی می‌یابیم.

و چنان‌که اشاره شد، اعیاد و جشن‌های ایرانی همواره پس از ورود اسلام به ایران مخالفان فراوانی داشته است اما به سبب ریشهٔ عمیق فرهنگی آنها، نه تنها حاکمان وقت نتوانستند آنها را از بن برکنند، بلکه برخی مانند خلفای اموی از آنها در جهت کسب منافع اقتصادی استفاده می‌کردند و عده‌ای نیز مانند خلفای عباسی در تعامل با این سنت‌ها با سیاست و دوگانگی رفتار کردند، تا از یک سو از انتقاد رهبران دینی عصر خویش در امان بمانند و از سوی دیگر، در برابر ایرانیان قرار نگیرند. سده، اگرچه ماهیتی ثنوی داشت و به همین خاطر مخالفان زیادتری را متوجه خود کرد، توانست تا چند قرن به حیات خویش ادامه دهد.

سده نیز مانند مهرگان، در اواخر عهد خوارزمشاهیان و مقارن با حملهٔ مغول در ایران برقرار بود و تا همین زمان دهقانان ایرانی نیز با همان روش دوران ساسانی در بسیاری از نقاط ایران زندگی می‌کردند. سرودن اشعاری در این زمینه توسط شاعران پارسی‌گوی و تازی‌سرای این عصر مبین دوام مهرگان و سده تا عصر مغول است. سیل هجوم مغول، به همراه عوامل متعدد دیگری سرانجام توانست مهرگان و سده را در لابه‌لای برگ‌های کهنهٔ تاریخ مدفون و پنهان سازد تا دگربار این سخن فردوسی مصداق نیابد که:

بکرد اندر آن کوه آتشکده بدو تازه شد مهرگان و سده

(دهخدا، ۱۳۲۵ ه. ش.: ذیل واژهٔ مهرگان)

نتیجه

از آنجا که در ارتباطات و تصادمات فرهنگی اقوام گذشته دین نقشی اساسی در پیروزی ممالک به‌عهده داشت، با فروپاشی نظام اجتماعی و دینی عصر ساسانی، تداوم حیات سنن فرهنگی ایران به‌خطر افتاد. عید سده که مانند بسیاری از سنت‌های فرهنگی ایرانیان دارای ماهیت عقیدتی آیین‌های ایرانی بود و بار تقدس‌بخشی و تعظیم آتش را به دوش می‌کشید، نمی‌توانست از حمایت دین اسلام برخوردار شود و هرچه نفوذ اسلام در دل توده مردم ایران افزایش می‌یافت، از توانایی و گستردگی این عید کاسته می‌شد.

شاعران و ادیبان هرچند در توصیف جنبه‌های گوناگون سده و آتش در متون ادبی و تاریخی عصر اسلامی، به‌ویژه عصر عباسی، سخنان فراوانی را در ذهن تاریخ به ثبت رسانند، حمله مغول دیگر رمقی برای بقای جشن آتش که غالباً با هزینه‌های هنگفتی همراه بود باقی نگذاشت و ما امروزه همانطور که در متن مقاله حاضر آمده است، تنها نمونه‌های پراکنده به‌جا مانده‌ای از «عیدالوقود» را در آثار گذشتگان ملاحظه می‌کنیم.

کتابنامه

ابن معصوم‌المدنی، علی صدرالدین. ۱۳۸۸ هـ. ق. انوارالربیع فی انواع‌البدیع. التحقیق شاکر هادی شاکر. الطبعة الاولى. النجف الاشرف. مطبعة النعمان.

الأزهری، محمدبن احمد. ۱۳۸۴ هـ. ق. تهذیب‌اللغة. تصحیح عبدالسلام محمد هارون. القاهرة: الدارالمصرية للتألیف والترجمة.

بیرونی، ابوریحان. ۱۳۵۲ هـ. ش. الآثارالباقیه عن القرون‌الخالیة. ترجمة اکبر داناسرشت. تهران: انتشارات ابن‌سینا.

الثعالبی، ابومنصور عبدالملک. ۱۴۰۳ هـ. ق. یتیمه‌الدهر فی محاسن اهل‌المصر. الشرح محمّد قمجه. بیروت: دارالکتب العلمیه.

_____ . ۱۳۷۶ هـ. ش. ثمارالقلوب فی‌المضاف والمنسوب. ترجمة رضا

انزایی‌نژاد. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

- الجرجانی، عبدالقاهر. ۱۹۵۴ م. اسرار البلاغه. التحقيق ه. ريتو. استانبول: مطبعة وزارت المعارف. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۲۵ ه. ش. لغت نامه. تهران: چاپخانه مجلس.
- الزبيدي، مرتضى. ۱۳۸۶ ه. ق. تاج العروس. دارليبيا للنشر والتوزيع.
- رضی، سیدهاشم. ۱۳۸۳ ه. ش. جشن های آتش. چ دوم. تهران: انتشارات بهجت.
- شیخو، الأب لویس. ۱۴۱۹ ه. ق. المجانی الحدیثه. الشارح فؤاد أفرام البستانی. قم: انتشارات ذوی القربی. الطبعة الرابعة.
- فیروزآبادی، محمّد بن یعقوب. بی تا. القاموس المحيط. مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
- کریستن سن، آرتور. ۱۳۷۷ ه. ش. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. چ نهم. تهران: دنیای کتاب.
- النویری. ۱۳۴۷ ه. ق. نهاية الارب في فنون الادب. الطبعة الثانية. القاهرة: دارالکتب المصریه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی